

نقد آرای ایمانوئل کانت و ملا احمد نراقی با تأکید بر تربیت اخلاقی

نجمه احمدآبادی آرانی *

آزاد محمدی **

طاهره جلالوند ***

اکبر رهنما ****

دریافت مقاله: ۹۴/۵/۳

پذیرش نهایی: ۹۵/۲/۵

چکیده

هدف این پژوهش، تحلیل و نقد آرای ایمانوئل کانت و ملا احمد نراقی با تأکید بر تربیت اخلاقی است تا بتواند سهمی در افزایش دانشهای بنیادین در این حوزه معرفتی داشته باشد. این پژوهش، بنیادی - کاربردی و روش مطالعه آن تطبیقی - اسنادی است. یافته‌های پژوهش نشان داد کانت و ملا احمد نراقی گرچه به دو منظومه فکری متفاوت (غرب و اسلام) تعلق دارند، هر دو بر قائل بودن انسان به عنوان نقطه مرکزی در تربیت اخلاقی، تأکید بر منشأ ارادی برای اخلاقیات و تأثیر اراده آدمی در انجام کردارهای اخلاقی، پرورش قوه درک و فهم آدمی در مرحله بالای تربیت اخلاقی تأکید دارند که از موارد تشابه مهم این دو دیدگاه است، همچنین در بیان مغایرت‌های تربیت اخلاقی در دیدگاه کانت به خرد عملی یا وجدان انسانی (خاستگاه اخلاق)، تکوین منش (هدف تربیت)، روشهای آموزشی دموکراتیک و تأکید بر آزادی شاگرد (روشهای تربیتی)، پرورش جسمانی، تأدیب و فرهنگ (مراحل تربیت اخلاقی)؛ و در دیدگاه نراقی، نفس ناطقه انسانی (خاستگاه اخلاق)، سعادت انسان (هدف تربیت)، تمرین و تکرار، الگوپذیری و محبت‌ورزی (روشهای تربیتی)، تأدیب و تعلیم و تفهیم (مراحل تربیت اخلاقی) را می‌توان اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: آرای تربیتی کانت، آرای تربیتی ملا احمد نراقی، تربیت اخلاقی انسان.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور تهران

najmeh.ahmadabadi@gmail.com

** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران Azad.mohammadi.ph@gmail.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه تهران

jalalvand.moshaver@gmail.com

rahnama_akbar43@yahoo.com

**** دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

مقدمه

اندیشمندان و فیلسوفان تربیتی درباره ماهیت تعلیم و تربیت اختلاف نظر دارند. گروهی آن را فن، بعضی هنر و بعضی آن را علم می‌دانند اما در این میان مسلم و قطعی است که ماهیت تعلیم و تربیت از هر حیث با موضوعی به نام انسان سر و کار دارد و قرار است که این تعلیم و تربیت درباره انسان به کار رود و در ابعاد وسیعی چون تربیت جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی و بالاتر از همه تربیت اخلاقی صورت پذیرد. تربیت اخلاقی در نظامهای آموزش و پرورش بديهي و غير قابل انکار است؛ لذا تربیت اخلاقی به گونه‌ای است که از محورهای اساسی تربیت به شمار می‌رود و اندیشمندان تربیتی هیچ‌گاه از تکاپو برای فهم ساز و کار اخلاق و روشهای تربیتی بر مبنای آن باز نایستاده‌اند (جلالوند، ۱۳۹۱).

در سپهر اندیشه‌های فلسفی، ایمانوئل کانت^۱، شخصیتی نام‌آشنا و صاحب آوازه است. نام و یاد این فیلسوف ژرف‌اندیش اروپایی، بیش از هر چیز تداعی‌کننده نوآوریها و ژرفکاویهایی وی در حوزه‌هایی چون نقد نظری و عقل عملی، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه دین است؛ اما این فیلسوف برجسته، همانند بسیاری از فیلسوفان دیگر از تعلیم و تربیت غافل نمانده، در این عرصه نیز به اندیشه‌گری و اظهار نظر پرداخته است. هرچند دیدگاه‌ها و مواضع وی در این زمینه بر بسیاری از اصحاب خرد و نظر پوشیده است، اگر بویژه از این زاویه به موضوع نگریسته شود که کانت پس از نقادی خرد ناب، بیش از هر چیز به خرد عملی و اخلاق و تکلیف و وجدان پرداخته و از سوی دیگر، دانش تعلیم و تربیت نیز - به اعتباری - در زمره دانشهای عملی و هنجاری و تجویزی است، ورود وی به این عرصه نیز توجیه‌پذیر می‌گردد (بهشتی و نیکویی، ۱۳۸۸).

از دیگر سو، ملا احمد نراقی نیز کاوشهایی ژرف در فلسفه اخلاق دارد. از مطالعه آثار نراقی برمی‌آید که اصالت اسلامی در جستارهای اخلاقی او موج می‌زند. ملا احمد نراقی ۱۴ کتاب در موضوعات اخلاق و تربیت، عرفان و... تألیف کرده است. از مهمترین کتابهای وی، که می‌توان آن را در زمینه تعلیم و تربیت مورد توجه قرار داد، کتاب معراج السعاده، تلخیص و ترجمه فارسی کتاب جامع السعادات پدرش ملا مهدی نراقی است. هم‌چنین دو کتاب طاق‌دیس و دیوان شعر فارسی او، که به دیوان صفایی نراقی معروف است، مطالب و اشعار اخلاقی عرفانی دارد که

1 - Immanuel Kant

می‌توان در تبیین آرای تربیت اخلاقی وی از آن استفاده کرد (احمدآبادی آرانی و همکاران، ۱۳۹۱).

با عنایت به اینکه انسان شدن آدمی در گرو رسیدن به قلمروی اخلاق و بازشناسی نیک از بد است، اندیشمندان تربیتی برجسته از جمله کانت و ملا احمد نراقی به صورت ژرف به این مسئله پرداخته‌اند؛ اما نکته درخور توجه در زمینه اخلاق و تربیت اخلاقی این است که طرز تلقی هر متفکر یا فیلسوفی در مورد ماهیت امور اخلاقی و خاستگاه‌های آن، نتیجه‌گیریهای ویژه‌ای در پرورش اخلاقی به دنبال دارد.

برخی پژوهش‌های داخلی در راستای این پژوهش عبارت است از: پژوهش رهنما (۱۳۸۵) با عنوان "مقایسه دیدگاه کانت و خواجه نصیرالدین طوسی در تربیت اخلاقی"، بیانگر این است که با توجه به تفاوت‌هایی که در اهداف، اصول و روش از دید کانت و خواجه نصیرالدین به چشم می‌خورد، تأکید کانت و خواجه نصیرالدین طوسی به پرورش قوه درک و فهم در مراحل بالای تربیت اخلاقی است. نتایج پژوهش بهشتی و نیکویی (۱۳۸۸) با عنوان "تحلیل و نقدی بر فلسفه تربیتی کانت با تأکید بر نظریه تربیت اخلاقی وی"، نشان داد کانت با تقسیم‌بندی تعلیم و تربیت به چهار مرتبه پرورش، تأدیب، آموزش و اخلاق از ۱۱۳ نکته تربیتی سخن گفت که اخلاق و تربیت اخلاقی، برترین مرتبه تعلیم و تربیت و به منزله مقصد و غایت آن است. جمالی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان "تحلیل و آرای تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیویی" نشان داد، مبنای اختلاف نظر این دو اندیشمند در نگاه آنان به انسان به عنوان موضوع تربیت است. نراقی انسان را موجودی مرکب از روح و جسم ولی دیویی آن را مادی محض می‌داند. جلال‌وند (۱۳۹۱)، در پژوهش خود با عنوان "تربیت اخلاقی از منظر کانت و نسبت آن با ارتقای مهارت‌های اجتماعی و دلالت‌های آن در دوره متوسطه"، اذعان می‌کند که در مورد فلسفه اخلاق و تربیت اخلاقی کانت و دیدگاه‌های مربوط به مهارت‌های اجتماعی می‌توان به نسبت‌های مشترکی همچون خودآگاهی، خویشتن‌داری، مسئولیت‌پذیری و تعهد نسبت به خود و دیگران، همدلی، حفظ حقوق متقابل و احترام به دیگران و... میان دو حوزه نامبرده دست پیدا کرده و بر اساس این نسبت‌ها به طراحی راهنمای آموزشی در جهت ارتقای مهارت‌های اجتماعی از رهگذر تربیت اخلاقی کانت در دوره متوسطه اشاره نمود. احمدآبادی آرانی و فرمهبینی فراهانی (۱۳۹۱) با عنوان "انسان‌شناسی از منظر ملا احمد نراقی و یاسپرس" در یافته‌های پژوهش خود نشان دادند، یاسپرس و ملا احمد

نراقی، گرچه به دو منظومه فکری متفاوت تعلق دارند، هر دو بر ضرورت شناخت انسان تأکید، و به وجود هسته‌ای مرکزی به نام نفس اشاره دارند و نقش اختیار و انتخاب انسان را به‌عنوان عاملی مهم در ساختن و تعیین انسان و مرگ را به‌عنوان مهمترین پارادکسهای زندگی تلقی می‌کنند.

از آنجا که تاکنون پژوهشی در ارتباط با تحلیل و نقد دیدگاه‌های کانت و ملا احمد نراقی صورت نگرفته است. هدف این پژوهش، این است که ابتدا به مقایسه دو دیدگاه در زمینه تربیت اخلاقی پرداخته شود: یکی دیدگاه کانت، که در تاریخ فلسفه غرب تأثیر شگرفی داشته است و دیگری نظرگاه ملا احمد نراقی به‌عنوان اندیشمند اسلامی تا مشخص شود «مسئله تربیت اخلاقی» در سیرتاریخی از لحاظ این اندیشمندان بزرگ به چه شکل مورد گفتگو و امعان نظر قرار گرفته است و تفاوتها و شباهتها معلوم شود و سپس نقدهای وارد بر دیدگاه تربیت اخلاقی کانت و نراقی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

روش پژوهش

روش پژوهش، تطبیقی - اسنادی است. در بخش تطبیق نظریات نیز از تحلیل تطبیقی پیوسته^۱ استفاده شده است که در فرایند تحلیل تطبیقی پیوسته، بخشی از داده‌ها همانند یک مفهوم یا یک گزاره با دیگر مفهوما یا گزاره‌ها مقایسه می‌شود تا شباهتها و تفاوتهای آنها آشکار شود و با جداسازی و مقایسه پیوسته مفهوما و گزاره‌ها، امکان گسترش الگوی مفهومی مهیا می‌شود که نشاندهنده رابطه‌های گوناگون میان مفهوما یا گزاره‌ها است (هاگرسون^۲، ۱۹۹۱). هم‌چنین در این پژوهش سعی شده است از منابع دست اول و دست دوم استفاده شود. ابزار پژوهش نیز شامل برگه‌های فیشبرداری است. داده‌ها نیز در راستای هدف پژوهش با استفاده از شیوه تحلیل کیفی، جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل شده است.

سؤالات پژوهش

- ۱ - ماهیت تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت و نراقی چگونه است؟
- ۲ - مهمترین نقدهای اساسی بر تربیت اخلاقی کانت و نراقی چیست؟

1 - Constant comparative analysis

2 - Haggerson

یافته‌ها

ماهیت تربیت اخلاقی کانت

ایمانوئل کانت، که از بسی نظرها می‌توان او را بزرگترین فیلسوف دوران نو و دگرگون‌کننده روال اندیشیدن فلسفی شمرد در سال ۱۷۲۴ در کونیگسبرگ از شهرهای پروس، دیده به جهان گشود. سراسر زندگانی هشتادساله‌اش، که با هیچ رویداد برجسته‌ای جز آموختن و آموزاندن و اندیشیدن و نوشتن همراه نبود در همین شهر گذشت و در سال ۱۸۰۴ به پایان آمد. از کتابهای او در فلسفه اخلاق، یکی «بنیادگذاری متافیزیک اخلاق» (۱۷۸۵) است و دیگری «نقد خرد عملی» (۱۷۸۸). در کتاب نخست در جستجوی برترین اصل اخلاق یا «قانون اخلاقی» است؛ زیرا بر آن است که نخست باید این قانون را بشناسیم تا بتوانیم نیک و بد را با آن بسنجیم و نه اینکه نخست از نیک و بد سخن بگوییم و آن‌گاه قاعده یا فرمانی برای به کار گرفتن آنها تعیین کنیم (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۵۱). کانت، بحثهایی را در حوزه تعلیم و تربیت مطرح ساخت که حاصل آنها در کتاب تعلیم و تربیت در سال ۱۸۰۳ منتشر شد. فلسفه تربیتی کانت، فلسفه‌ای هماهنگ با فلسفه اخلاقی او و در نتیجه، فهم درست بسیاری از اندیشه‌های تربیتی او، مستلزم آشنایی دقیق با دیدگاه‌های وی در حوزه خرد عملی است (بهشتی و نیکویی، ۱۳۸۸).

ایمانوئل کانت بر این عقیده است که عمیقترین قسمت تعلیم و تربیت، تربیت اخلاقی است. این قسمت نباید در هیچ یک از سایر مسیرهای تعلیم و تربیت مورد غفلت قرار گیرد. وی حل دشوارترین مسائل تعلیم و تربیت را بر عهده تربیت اخلاقی می‌نهد و تربیت اخلاقی را «تمام‌کننده تعلیم و تربیت» می‌داند (کانت، ۱۹۹۶).

تربیت اخلاقی در نگاه کانت اساساً با رویکرد پرورش منش آغاز می‌شود و پرورش دیگر زوایای مربوط به آن اعم از اراده نیک برای کارها، اطاعت از خویشتن بر مبنای همین اراده آزاد، عزم و قاطعیت در اجرای عمل و ثبات رأی در کارها، صداقت و راستی در گفتار و کردار، حُسن معاشرت یا همان سلوک اجتماعی را در خود جای می‌دهد؛ بدین‌سان وی معنای حقیقی تربیت اخلاقی و اخلاق را رو کردن آزادانه و آگاهانه به ارزشهای معنوی می‌داند (کانت، ۱۹۹۶).

اهداف تربیت اخلاقی از دید کانت

اولین و اصلی‌ترین هدف تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت، تشکیل و تکوین منش است. او در

این زمینه می‌گوید: نخستین کوشش در زمینه تربیت اخلاقی، همانا شکل دادن به منش است. منش یا کاراکتر بر مبنای تعریف کانت، گرایش استوار اراده است به پیروی کردن از اصلهایی که خود به یاری خرد، رویاروی خویش نهاده است (نقیب زاده، ۱۳۷۴: ۱۳۸). به نظر کانت، منش دارای سه جزء اساسی اطاعت، صداقت و قابلیت اجتماعی است که استقرار آنها در نهاد کودکان و نوجوانان از مهمترین اهداف تربیت اخلاقی به شمار می‌رود؛ به عبارتی دیگر منش همان انضباط درونی است که کودک باید در آن مسیر هدایت شود. وی در تعریف صداقت می‌نویسد: صداقت موافقت با خویشتن است یعنی آدم بودن (کانت، ۱۳۷۲: ۱۴۲)؛ به همین دلیل بنیادگذاری صداقت در کودک، نشانه اصلی تشکیل منش است. قابلیت اجتماعی یا حسن معاشرت، هدف دیگر تشکیل منش است که در آن توجه فرد به دیگران معطوف است. بنای دوستی‌های عمیق با دیگران، که مورد نظر کانت است در این راستا معنی پیدا می‌کند.

خود پیروی مرحله‌ای از تحول اخلاقی است که کانت از آن در تربیت اخلاقی تحت عنوان استقلال اخلاقی نام می‌برد که ویژه موجود انسانی و یا هر موجود خردمند است. وی می‌افزاید: پرورش انسان آزاد و هدایت فرد به‌جانب خود پیروی، که بالاترین مراتب تربیت اخلاقی است در گروهی تشکیل منش است. تربیت اخلاقی آن‌گونه تربیتی است که انسان آزاد بپرورد (نقیب زاده، ۱۳۷۴: ۱۳۸). تقویت وجدان و کردارهای نیک و نیز تأکید بر منش و سلوکی که بر اساس قواعد و اصول، شکل گرفته باشد در شمار هدفهای تربیت اخلاقی از نگاه کانت قلمداد می‌شود.

روشهای تربیت اخلاقی کانت

هاینس^۱ سه رویکرد عمده تربیت اخلاقی را معرفی می‌کند که یکی از آنها را تحت عنوان رویکرد توافق ذهنی به کانت نسبت می‌دهد. در این رویکرد تأکید بر اصلهای درونی اخلاق است؛ یعنی تربیت اخلاقی بر بنیاد اصلها استوار است که پرورنده فهم و بینش است و نه بر بنیاد انضباط و عادت دادن که به کار تربیت اخلاقی نمی‌آید. روش طرح معماهای اخلاقی شیوه معمول پرورش اخلاقی از نظر کانت است. وی خاطر نشان می‌کند که شکل ساده این قبیل روشها، پرسش‌هایی است که ممکن است در زندگی روزانه درباره درستی یا نادرستی امور پیش آید (رهنما، ۱۳۸۵). کانت با اینکه با تشویق و تنبیه به‌عنوان رویکردی بنیادی در تربیت اخلاقی مخالف است، چون

1 - Haynes

معتقد است در اثر آن، کودک خوبی یا بدی رفتار را در گروهی جلب سود و دفع زیان می‌بیند، استفاده از این ابزار را در مرحله انضباط‌پذیری کودک، که اولین مرحله مرتبه تربیت اوست، جایز می‌داند. تنبیه اخلاقی مانند شرم‌منده کردن و زیر سؤال بردن عزت نفس او نیز مورد تأکید کانت است. وی تربیت اخلاقی را از راه نمونه‌ها و الگوها رد، و دلیل خود را چنین بیان می‌کند: به‌جای سنجیدن اصلها با نمونه‌ها، باید نمونه‌ها را با اصلها سنجید. اهمیت نمونه‌ها بیش از هر چیز در برانگیختن کودکان و نوجوانان و نشان دادن امکان به‌کار بردن اصلهاست (نقیب زاده، ۱۳۷۴)؛ در همین معنا به نظر وی در تربیت، همه‌چیز بسته به بنیانگذاران اصلهای درست و راهنمایی کودکان به فهمیدن و پذیرفتن اصلهاست. القای فکر خاص و تلقین از دیدگاه کانت مطرود است؛ در عوض به نظر وی باید در تربیت اخلاقی از روشهای آموزشی دموکراتیک استفاده، و به تشویق و ترغیب آزادیهای شاگرد توجه زیادی کرد. به نظر کانت در پرورش اخلاقی، احساسات باید تابعی از عقل و خرد باشد. از نظر وی عشق، احساس و تمایلات انسان هیچ‌یک دارای ارزش اخلاقی نیست درحالی‌که در تربیت اخلاقی مبتنی بر مراقبت، احساسات و عواطف بر عقل و خرد مقدم است و این از تفاوت‌های اصلی نظرگاه کانت با نظریه‌پردازان اخلاقی است که پایه کار خود را بر مبنای مواظبت و توجه گذاشته‌اند (هاینس، ۱۹۹۸).

مراحل تربیت اخلاقی کانت

از تمامی گفتارهای تربیتی کانت در کتاب «تعلیم و تربیت» این نتیجه به دست می‌آید که تعلیم و تربیت از چهار مرتبه تشکیل می‌شود. این مرتبه‌ها (که سیری نزولی - صعودی دارد) عبارت است از: پرورش، تأدیب، آموزش و اخلاق (یا تربیت اخلاقی). افزون بر این می‌توان مراحل جداگانه هر مرتبه را - که یا به‌صراحت از سوی وی عنوان شده و یا قابل استنتاج است - نیز شناسایی و معرفی کرد.

مرحله اول - پرورش جسمانی: کانت پرورش جسمانی را مرکب از دو بخش تغذیه و پرستاری و مخصوص دوران کودکی می‌داند (کانت، ۱۹۹۶). به اعتقاد وی، حیوانات به پرستاری (یا سرپرستی) نیازی ندارند؛ زیرا به‌محض برخورداری از نیروهای خود، آنها را طبق طرحی منظم (به‌طور غریزی) به‌صورتی که ضرر و زیانی برای آنان ندارد به کار می‌برند. کانت در توضیح مفهوم پرستاری به دو جنبه («مراقبت مهرآمیز» و «توجه و نظارت والدین برای بازداشتن کودکان از کاربرد زیان‌آور نیروهای خود») اشاره می‌کند.

مرحله دوم - تأدیب: با توجه به مرزبندی و جداسازدن دو مرحله «تأدیب» و «تعلیم» در فلسفه تربیتی کانت و نیز با توجه به اهمیت خاصی که وی برای مرحله نهایی و ممتاز تعلیم و تربیت (یعنی پرورش اخلاقی) قائل است، می‌توان بخوبی به جایگاه این مرحله و نقش آن در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی کودک پی برد. کانت بر این عقیده است که «بچه‌ها در آغاز به مدرسه گذاشته نمی‌شوند که چیزی یاد بگیرند [مرحله تعلیم]؛ بلکه بیشتر به این منظور است که شاید عادت کنند ساکت بنشینند و دقیقاً آنچه را از ایشان خواسته شده است، انجام دهند [مرحله تأدیب]». کانت آزادی را در دو معنا مطرح می‌کند: آزادی حیوانی و آزادی اخلاقی. در نگاه کانت عشق به آزادی حیوانی چنان در طبع آدمی قوی است که وقتی یک‌بار به آزادی خو گرفت، هر چیزی را به خاطر آن فدا می‌کند؛ به همین دلیل باید تأدیب هرچه زودتر مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا وقتی چنین نشود، تغییر شخصیت وی در مرحله‌های بعدی زندگی دشوار است. کانت مردم غیرمنضبط را برای پیروی از هوی و هوس آماده می‌داند.

تأدیب از دیدگاه کانت، جنبه منفی و بازدارنده دارد؛ نه مثبت و افزاینده؛ به سخن دیگر تأدیب به معنای ایجاد مانع خارجی در برابر تمایلات و خواسته‌های سرکش و بی‌حد آدمی است. وی می‌گوید: تأدیب است که آدمی را از اینکه تحت تأثیر کشش‌های حیوانی خویش از هدف غایی خود (که انسانیت انسان است) منحرف شود، باز می‌دارد؛ به این ترتیب می‌توان گفت که تأدیب، فراهم‌سازی مدبرانه نخستین موانع خارجی بر سر راه رشد و شکوفاسازی عقل عملی در مرحله‌های بعدی زندگی است و به ساحت گرایشها و کشش‌های وجود انسان مربوط می‌شود نه بینشها و دانشها و از اینجاست که نقش عادتدهی کودک در سالهای اولیه در پرورش اخلاقی وی آشکار می‌شود.

از نظر کانت تا وقتی مانعهای خطرناک و سعادت سوز درونی (یعنی هوسهای آنی و زودگذر) برطرف نشود، نوبت به پی‌ریزی هویت و شخصیت اخلاقی مثبت نخواهد رسید؛ به همین دلیل است که کانت در زمینه تقدم تأدیب بر تعلیم و فرهنگ می‌گوید: «مسامحه در تأدیب از مسامحه نسبت به فرهنگ (تعلیم) زیان‌آورتر است؛ زیرا کمبودهایی از نوع اخیر را می‌توان بعدها در زندگی جبران کرد؛ ولی از شر سرکشی نمی‌توان خلاص شد و اشتباه در تأدیب را هرگز نمی‌توان جبران کرد». در میان تمایلات حیوانی آدمی، میل به سرکشی یا تمرد و نافرمانی در برابر قوانین، برجستگی و نمود خاصی دارد. کانت نقش تأدیب را در این زمینه، نقشی خنثی‌ساز و بازدارنده

می‌داند و در توضیح آن می‌گوید: «مراد از تأدیب، تأثیری است که طبیعت حیوانی، ما را از ربودن بهترین اثر مردمی، که در هر یک از ما یافت می‌شود، باز می‌دارد؛ بنابراین، تأدیب فقط عامل بازدارنده از سرکشی است (بهشتی و نیکویی، ۱۳۸۸).

مرحله سوم - آموزش (فرهنگ): آموزش یا فرهنگ از دیدگاه کانت، «بخش مثبت تربیت جسمی» است؛ با وجود این در صفحه‌های نخستین کتاب «تعلیم و تربیت» می‌گوید: «قسمت مثبت تعلیم و تربیت، آموزش است؛ اما قدر مسلم این است که فرهنگ، هم جنبه مثبت دارد و هم به جنبه مادی و جسمانی وجود انسان مربوط می‌شود. کانت می‌گوید: «تربیت باید آدمیان را به زیور فرهنگ - یعنی اطلاعات و تعلیمات - بیاراید و توسط فرهنگ است که قابلیت ظاهر می‌شود (کانت، ۱۳۷۴: ۱۳۷). آموزش یا فرهنگ شامل ارائه یک رشته اصلهای تربیتی به منظور پرورش قوه‌های ذهنی است؛ به همین دلیل است که کانت در این بخش به معرفی و تجویز تعدادی ورزش جسمانی سودمند می‌پردازد (شنا، دویدن، پیاده‌روی و...). کانت به پرورش نیروهای ذهنی از دو جنبه مادی و اخلاقی می‌نگرد. اگر پرورش ذهن به جنبه مادی نظر داشته باشد به آموزش (یا فرهنگ) مربوط است و اگر پرورش اخلاقی آن مدنظر باشد به تربیت اخلاقی مرتبط خواهد بود. از سوی دیگر کانت در تقسیم‌بندی انواع نیروهای ذهنی از قوه‌های عالی، فهم، تمیز، و عقل (عملی) و از قوه‌های دانی، حواس، حافظه، تخیل، توجه، هوش و شناخت را نام می‌برد (کانت، ۱۳۷۴). پرورش قوه‌های عالی ذهن به قلمروی تربیت اخلاقی و پرورش قوه‌های دانی ذهن به آموزش (فرهنگ) مربوط می‌شود.

ماهیت تربیت اخلاقی ملا احمد نراقی

با اذعان به اینکه انسان موضوع تربیت است و هر نظام تربیتی بناچار باید دیدگاه خود را نسبت به انسان و ویژگیهای مشخص کند و هر تعریفی از انسان داده شود، مستقیماً بر شیوه‌ها و نگرشهای تربیتی او اثر می‌گذارد در این میان، متفکران اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارند. اینها به دلیل بهره‌گیری از چشمه زلال وحی و آموزه‌های آسمانی قرآن کریم از یک سو و بهره‌گیری از آرای فلاسفه پیشین - که اعتبار و سندیت آنها به ثبوت رسیده است - به تبیین نفس و روح آدمی پرداخته و انگیزه‌ها و محرکات رفتار انسان را از درون و بیرون بررسی کرده‌اند. یکی از چهره‌های ممتاز در تمدن اسلامی و فرهنگ ایرانی ملا احمد نراقی است (حسنی، ۱۳۷۴).

ملا احمد فرزند ملا مهدی مشهور به فاضل نراقی در چهاردهم جمادی‌الآخر ۱۱۸۵ هجری

قمری مطابق ۱۱۵۰ هجری شمسی و مطابق ۱۷۷۱ میلادی در عصر کریم‌خان زند در نراق از روستای تابع کاشان متولد شد (استادی، ۱۳۸۷: ۲۴۳)؛ تا حدود بیست‌سالگی دروس مقدمات و صرف و نحو را در کاشان تحصیل نمود؛ سپس فقه، اصول، حکمت، کلام و فلسفه را نزد پدرش محقق نراقی فرا گرفت و دروس منطق، ریاضی، نجوم، علوم معقول و منقول و سایر علوم غریبه را در محضر استادان فن آموخت. با توجه به ذهن سرشار از پویایی و تحرک در یادگیری مسائل بسرعت پله‌های نردبان ترقی و تکامل را یکی پس از دیگری پیمود (حکیم، ۱۳۸۱: ۱۲). ملا احمد برای تکمیل دروس عالی، راهی حوزه علمیه نجف اشرف شد و از محضر دروس استادانی همانند کاشف الغطاء و بحرالعلوم و میرزا مهدی شهرستانی و بهیانی در نجف و کربلا بهره جست و با کسب درجه اجتهاد و اجازه نقل احادیث از استادان خود عازم موطن خود شهر کاشان شد (مؤلفی الامیه، ۱۳۷۹).

ملا احمد نراقی از بزرگترین اخلاق پژوهان و آزموده‌ترین اخلاق نگاران در جهان اسلام است. او در آثار اخلاقی خود از اخلاق نظری و اخلاق عملی می‌گوید. وی در کتاب معراج السعاده به بیان نظر خویش در مورد ماهیت علم اخلاق می‌پردازد. او در نظریات خود از "اخلاق" به‌عنوان طب روحانی تعبیر می‌کند. "علم اخلاق شبیه به علم طب است؛ بلکه طب حقیقی است. پس علم اخلاق نیز منقسم به دو قسمت می‌شود: یکی در کسب فضایل و دیگری در دفع رذایل و به جهت مشابهت این علم، این علم را طب روحانی گویند" (نراقی، ۱۳۸۸: ۵۶). از نظر نراقی حیات حقیقی انسان بر تهذیب اخلاق متوقف است و در این زمینه می‌فرماید: "چون که شناختی که حیات ابد و سعادت سرمدی از برای انسان موقوف است به دفع اخلاق ذمیمه و اوصاف رذیله و کسب ملکات ملکیه و صفات قدسیه و این میسر نمی‌شود مگر به شناختن رذایل صفات و فضائل ملکات و تمیز نیک و بد آنها از یکدیگر و دانستن معالجاتی که در علم اخلاق از برای تهذیب نفس، معلوم می‌شود که شرف این علم از سایر علوم برتر و ثمر و فایده‌اش بیشتر است (نراقی، ۱۳۸۸: ۳۳). از نظر نراقی، فضایل اخلاقی، مایه سعادت جاویدان و رذایل اخلاقی مایه بدبختی همیشگی است و سعادت نفس با فضایل اخلاقی و تهذیب نفس گره خورده است. هدف از مباحث تربیتی و اخلاقی، تهذیب نفس و دستیابی به سعادت و رستگاری است (احمدآبادی آرانی، ۱۳۹۱).

اهداف تربیت اخلاقی ملا احمد نراقی

در نظام تربیتی اسلام، غایاتی برای تربیت آدمی مطرح است که در این بخش از نظر ملا احمد نراقی، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. ملا احمد نراقی برای تعلیم و تربیت، سلسله اهداف طولی قائل است و بالاترین و نهایی‌ترین آنها را رسیدن به خیر و سعادت مطلق می‌داند. "باعث تعلم محض، تقرب به خدا و رسیدن به سعادت بی‌منتها و ترقی از مرتبه بهیमित و دخول در عالم انسانیت باشد و مقصود او مرء و جدال یا رسیدن به منصب مال یا مفاخرات و تفوق بر امثال و اقران نباشد" (نراقی، ۱۳۸۸: ۱۰۲). با توجه به نقش اهداف در جهتگیری و راهبرد برنامه‌های تربیتی، ملا احمد نراقی قرب الهی و سعادت، هدف نهایی معرفی می‌کند. نراقی برای دستیابی به هدف غایی، سلسله اهداف دیگری را نیز مطرح می‌کند. کسب معرفت‌های اخلاقی از جمله اهداف واسطه‌ای از دید نراقی است. وی در این باره بخوبی بر این نکته تأکید دارد: "کسانی که عمر خود را صرف تحصیل علم از طریق مجادلات کلامیه و استدلالات فکریه نموده‌اند و از تزکیه نفس از صفات ذمیمه غافل مانده‌اند بلکه دل‌های ایشان متعلق به قاذورات دنیای دنیه و نفوس ایشان منقاد قوه غضبیه و شهویه است از حقیقت علم بی‌خبر و سعی ایشان بی‌ثمر است و آنچه را تحصیل کرده‌اند و علم پندارند برخلاف واقع است؛ زیرا که علم حقیقی را بهجت و سرور و صفا و نوری است و دلی را که نور علم واقعی در آن داخل شد، مستغرق لجه عظمت خداوند جلیل و محو مشاهده جمال جمیل می‌شود و التفات به غیر او نمی‌کند و نه همین است که صفات خبیثه و اخلاق رذیله، مانع از طلوع انوار علوم حقیقیه از مطلع فیوضات الهیه باشد و بس؛ بلکه بدون تزکیه نفس و تصفیه قلب، عبادات ظاهریه را اثری و طاعات بدنیه را ثمری نیست و چه فایده مترتب می‌شود بر آراستن ظاهر و کاستن باطن (نراقی، ۱۳۸۸: ۳۰). هم‌چنین عقلانیت و تفکر، که آثار و نظریات تربیتی نراقی را در بر گرفته، حاکی از سیر تربیت وی بر این هدف مهم تربیتی است. او به بیان فواید بهره‌مندی از عقل در دستیابی به اهداف والای انسانی و به عنوان یکی از ابزار تمیز، تشخیص و راهیابی به حقیقت عالم و شناخت حقایق موجود در جهان آفرینش می‌پردازد. نراقی عقل را وسیله عبادت آگاهانه می‌داند و در کتاب معراج السعاده این‌چنین اشاره می‌کند: "از آنجایی که جامع همه عوالم و محل جمیع آثار، انسان است که از میان جمیع مخلوقات، مخصوص شده است به قوای متخالفه و صفات متقابله و از این جهت است که مظهریت اسماء متقابله الهیه به او اختصاص دارد و مرتبه قابلیت خلافت ربانیه به او تعلق گرفته و عمارت عالم صورت و معنی درخور اوست و خلعت سلطنت اقلیم غیب و

شهود برازنده قامت او، اگرچه مخصوص اند به رتبه روحانیت ولی مبهج و مسرورند به لذات عقلیه و انوار علمیه" (نراقی، ۱۳۸۸: ۳۹)؛ بنابراین آنچه در تشریح جایگاه نظریه فلسفی و تربیتی او، آن را از موقعیت ممتازی برخوردار می‌سازد، توجه به عنصر شناخت و تکیه و اعتماد به عقل و استدلال است که آن را مقدمه مباحث تربیتی خود قرار می‌دهد.

روشهای تربیت اخلاقی ملا احمد نراقی

ملا احمد نراقی همانند بیشتر دانشمندان اسلامی، عادت دادن را بویژه در دوران کودکی عمده‌ترین روش تربیت اخلاقی می‌داند و بر استفاده از این روش آموزشی تأکید می‌کند: "سزاوار آن است که طفل را در ابتدای تمیز و ادراک، تلقین به ترجمه عقاید مذکوره نمایند تا آنها را حفظ کند و بر صفحه خاطر نقش نماید و بتدریج معانی آنها را تعلیم نمایند تا معانی آنها را بفهمد و سبب نشو و نمای او بر این "رسوخی" در قلب حاصل شود و از برای او اعتقاد به هم می‌رسد؛ اگر چه هیچ دلیل و برهانی از برای او نباشد و این از فضل‌های غیر متناهی الهیه است که در ابتدای نشو، دل انسان را محل ایمان می‌کند بی‌دلیل و برهان (نراقی، ۱۳۸۸: ۸۸). از نظر او، آدمی به‌غایت تربیت‌پذیر است و کار تربیتی را باید از همان آغاز تولد آغاز کرد. بر این اساس معتقد است: "هر نفسی در مبادی آفرینش و در آغاز طفولیت از جمیع صفات و ملکات خالی است و مانند صفحه که ساده از نقش و صورت باشد، حصول ملکات و تحقق آن به‌واسطه تکرار اعمال مقتضیه آنهاست و هر عملی که یکمرتبه سر زد، اثری از آن در درون حاصل و در مرتبه دوم آن اثر بیشتر می‌شود تا بعد از تکرار عمل، اثر آن مستحکم‌تر گردد و ملکه راسخه می‌شود... و همین است سبب در سهولت تعلیم اطفال و تأدیب ایشان و صعوبت تغییر اخلاق مشایخ و پیران" (نراقی، ۱۳۸۸: ۳۲ و ۳۳).

نراقی با توجه به این روش اذعان می‌کند که کودک از طریق تکرار هر عمل پسندیده، اندک اندک به آن عادت می‌کند و آن عمل ملکه راسخ جان او می‌شود که از این طریق می‌توان بتدریج، صفات پسندیده را در او به وجود آورد. سپس بر اثر استفاده از این روش، آدمی تأثیری از آن به خود می‌گیرد که بمراتب بر اساس مرور زمان، افزونتر و پایدارتر می‌شود؛ بدین‌سان از نظر نراقی، عادت دادن بیشتر به مراحل پایین‌تر و ویژه دوران کودکی مربوط است ولی بتدریج و همراه با افزایش قدرت درک و فهم کودکان و نوجوانان باید از روشهای عقلی استفاده کرد که بر پرورش فهم نیز مبتنی است (احمدآبادی آرانی و همکاران، ۱۳۹۲).

هم‌چنین از نظر وی تأثیرگذاری رفتار والدین، معلمان و مربیان بر کودکان انکارناپذیر است؛ زیرا شخصیت کودکان در سالهای نخست زندگی بر پایه و اساس اسوه‌پذیری و الگوگیری از والدین، معلمان و مربیان ساخته و پرداخته می‌شود و چون بزرگ‌تر شوند از دوستان خود و شخصیت‌های اجتماعی - فرهنگی الگو می‌گیرند؛ به همین دلیل روش الگویی، نافذترین و مؤثرترین روش تربیتی است. والدین، معلمان، مربیان و شخصیت‌ها باید بکوشند با رفتار مطلوب و سازنده خویش عملاً کودکان و مربیان را تربیت کنند. وی بر این شیوه کاربردی در تربیت تأکید می‌کند و چنین می‌نویسد: "فرزندان از والدین تأثیرپذیرند؛ از این‌رو همواره دین و مذهب و اخلاق و گرایشهای والدین را می‌پذیرند" (نراقی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

در نظر نراقی، اسوه‌سازی و اسوه‌پذیری باید در تمام عرصه‌ها و در تمام برخوردها و در تمام حالتها مورد توجه قرار گیرد و همه افراد جامعه بویژه والدین، معلمان و مربیان با رفتار سازنده و مطلوب خویش در اسوه‌سازی مطلوب گام بردارند و در سلامت و تکامل و تعالی افراد جامعه کوشا باشند (حسنی، ۱۳۷۴). هم‌چنین از نیکوترین و اساسی‌ترین روشهای تربیت از دید نراقی، روش محبت است که بیشترین تناسب را با فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. از نظر او "معلم باید بر معلم مهربان و مشفق باشد و خیرخواهی او را ملاحظه نماید و او را نصیحت‌های مشفقانه گوید و با نرمی و گشاده‌رویی با او سخن گوید و درستی و غلظت با او نکند" (نراقی، ۱۳۸۸: ۸۲). با این روش، مربی از طریق شناخت و محبت متربی به خود، می‌تواند عرفان و محبت خدا را در دل او پرورش دهد. و مربی با تشریح درست و دادن شناخت واقع‌بینانه به متربی، محبت او را در دلش می‌پروراند که می‌تواند رابطه بین خود و متربی را محکمتر سازد. هم‌چنین مربی با فراهم آوردن زمینه انس و الفت اجتماعی و تشریح رابطه عاطفی، می‌تواند متربیان را پرورش دهد. چون انسان به‌صورت فطری و نه به دلیل جذب سود و یا دفع زیان، انس و الفت با دیگری را دوست دارد و افراد به‌صورت طبیعی به یکدیگر گرایش دارند و از با هم بودن لذت می‌برند، معلم می‌تواند با استفاده از این روش، انگیزه دانش‌آموزان را ایجاد و تقویت کند و به‌صورت مؤثرتری در تربیت و پرورش دانش‌آموزان مفید واقع شود.

مراحل تعلیم و تربیت اخلاقی از دیدگاه نراقی

نراقی، مراحل تعلیم و تربیت را تابع رشد طبیعی کودک می‌داند و رعایت ترتیب را در تعلیم و تربیت اصل تلقی می‌کند؛ به همین دلیل ابتدا نظر وی در این زمینه ذکر، و سپس مراحل تربیت بیان

می‌شود. وی در کتاب معراج السعاده می‌فرماید: "بدان که از برای کسب فضائل صفات و محاسن ملکات، ترتیبی است لایق که تجاوز از آن نباید نمود و توضیح این کلام آن است که شکی نیست که هرچه از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر منتقل می‌شود، حرکت می‌کند از مرتبه اولی به ثانیه و حرکات و افعالی که هر چیز را از مرتبه نقص به کمال می‌رساند یا از قدرت و اختیار ما بیرون است و آن را حرکات طبیعی می‌گویند (نراقی، ۱۳۸۸: ۵۵). از نظر نراقی در پرورش استعدادها و اصلاح رفتار شاگردان، توجه به نیازها و احساسات و ویژگیهای شخصیتی، افکار و عقاید و ایجاد تعادل بین آنها ضروری است. رعایت ترتیب و توجه به آنها موجب می‌شود که معلم و مربی در نقش خویش موفقتر باشند و تعلیم و تربیت در زمان کمتری انجام پذیرد. نراقی تعلیم و تربیت کودکان را از وظایف مهم والدین و معلمان و مربیان می‌داند و ضمن توجه دادن به اموری مانند انگیزه الهی، دلسوزی، رفتار خوب و عاطفی و پرهیز از سختگیری و رعایت میزان توانمندی فهم شاگردان در آموزش و پرهیز از پاسخ بر خلاف واقع و برشمردن آنها از وظایف مشترک اولیا و مربیان بر این نکته تأکید می‌کند که آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان باید طی مراحل ذیل انجام شود.

مرحله اول: تأدیب؛ مرحله پیش از تمیز، در این مرحله تغذیه مناسب از شیر مادر یا دایه‌ای عفیف و شایسته، غذای حلال، پرستاری و حفاظت از نوزاد و کودک به نحو احسن باید مورد توجه باشد؛ زیرا طبیعت و طینت او در این مرحله سرشته می‌شود و این مرحله در شایسته یا ناشایسته تربیت شدن وی تأثیر شگرفی دارد. مرحله تمیز؛ از دیدگاه او کودک در این مرحله به حدی رشد کرده است که می‌تواند تحت نظارت و سرپرستی والدین، رفتار و آداب ساده و شایسته را یاد بگیرد؛ مانند آداب غذا خوردن و یا آداب گفتگو؛ در این مرحله روبه‌رو ساختن کودک با مشکلات و گرفتاریها در حد توان و افزایش تحمل وی در برابر رنجها و ناراحتیها و آموزشهای دیگری مانند طریق راه رفتن، نشستن و برخاستن باید مورد توجه قرار گیرد. برای آموزش صحیح کودک و تربیت در این زمینه‌ها باید برنامه‌ریزی و اقدامات لازم صورت گیرد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶). از نظر او، کودکی از حساسترین لحظات شکل‌گیری شخصیت کودک است تا کودک به فضایل و آداب نیکو خو گیرد که با عقل و دین سازگار است؛ پس مهمترین دوره در جهت کسب عادات پسندیده اخلاقی دوران کودکی است که آغاز تربیت در دوره نخستین زندگی بر اساس دستور دینی است و القای نشانه‌های دین به کودک توسط الگوهای رفتاری مدنظر قرار می‌گیرد.

مرحله دوم: تعلیم؛ آموزش و پرورش رسمی، در سه مقطع با توجه به میزان توان یادگیری و

کسب مهارت‌های دوران کودکی انجام می‌شود.

مقطع اول

در این مرحله کودک از نظر جسمی و روانی به حدی از رشد رسیده است که می‌تواند زیر نظر فردی دیگر غیر از والدین، آموزش رسمی ابتدایی را آغاز، و با معلم و مربی، محیط مدرسه و دوستان جدید ارتباط برقرار کند. در این مقطع کودک تحت تعلیم و تربیت معلم و مربی حاذق و با تجربه قرار می‌گیرد تا با تشخیص توانمندی‌های درکی و مهارتی او علوم، آداب و رفتار پسندیده لازم را به وی آموزش دهد و با فراهم آوردن زمینه و امکانات بازی و تفریح، روحش را شاداب کند و او را برای یادگیری بهتر آماده سازد.

او درباره مواد آموزشی این مقطع معتقد است آموزش قرآن و داستان‌های مربوط به زندگی نیکان، که زمینه تربیت نیکوی اخلاقی را در کودک تقویت می‌کند از نخستین موضوعاتی است که باید مورد توجه معلم و مربی قرار گیرد؛ پس از آن به تناسب وضع فردی و اجتماعی او، باید آنچه والدین یا معلم، لازم، مفید و ارزشمند تشخیص می‌دهند به او آموزش داده شود و از آنچه مفید نیست و ثمره‌ای جز تلف کردن وقت او ندارد، پرهیز گردد و آموزش رسمی باید شامل آموزش اصول دین، اخلاق و راه‌های عملی رسیدن به سعادت و فقه و احکام عملی در حد لزوم را شامل شود و کودکان باید بر اساس اخلاق و آداب دینی تربیت شوند (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶). او با اشاره به آموزش این علوم به معلمان توصیه می‌کند که در این زمینه به صورت کافی سرمایه‌گذاری کنند و با برنامه‌ای منظم، مسائل ارزشمند و مفید را آموزش دهند و نگذارند کودکان و نوجوانان اوقات باارزش خود را در فراگیری دروس و مسائل کم‌ارزش صرف کنند؛ مانند آموزش محسنات عبارتهای عربی و ترکیبات الفاظ یا صرف وقت در وجوه احتمالات که متعلمان را از استنباط مسائل‌بازمی‌دارد (دیرباز، ۱۳۸۱).

مقطع دوم

در این مقطع رشد جسمی و روانی کاملتر و توان کودک در ادراک و تمیز بیشتر می‌شود و می‌تواند بیش از گذشته خوبی را از بدی و عقاید حق را از عقاید غیر حق تشخیص دهد. نراقی برای تربیت کودک در این مقطع به اولیا و معلمان توصیه می‌کند تا مسائل طهارت و نماز و روزه را به کودک آموزش دهند و او را به انجام دادن این عبادتها در حد توان تشویق کنند. وی هم‌چنین بر آموزش صفات انسانی اخلاقی و رذایل و خوبیهای ناپسند و تمیز آنها از یکدیگر تأکید می‌ورزد و

معتقد است که این آموزشها باید با تربیت از طریق اکرام و تشویق در برابر کارهای نیکوی کودک و دادن شخصیت به وی از یک سو و مراقبت پیوسته از آنچه او انجام می‌دهد همراه باشد تا کودک به رشد و تعالی برسد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

او هم‌چنین در این مرحله به آموزشهایی اشاره می‌کند که باید در سه سطح صورت پذیرد: سطح اول: با عرضه و تلقین مسائل اعتقادی به صورتی ساده، کودک را با الفاظ روشن و ساده آشنا سازند. سطح دوم: بتدریج معانی و مفاهیم اعتقادی را آموزش دهند تا آنها را بفهمد. در این سطح لازم نیست استدلال مطرح شود؛ زیرا فطرت کودک به گونه‌ای است که با ارائه درست مسائل و آشنا شدن با آنها این مسائل را باور می‌کند. البته این باور ضعیف است و با شبهات زایل می‌شود ولی مهم این است که در این سطح، درست بفهمد و با این مسائل نشو و نما یابد تا وقتی بزرگتر شد، توان فهم استدلالهای ساده و پاسخ شبهات را پیدا کند" و باید اجتناب کند از مصاحبت صاحبان مذاهب فاسده و آرای باطله و ارباب مناظره و جدل و اصحاب تشکیک و شبهات و... (نراقی، ۱۳۸۸: ۸۸) از نظر او آموزش مناظره و جدل و تشویق به مطالعه کتابهای کلامی و فلسفی برای راسخ کردن در ذهن یادگیرنده چندان مؤثر نیست؛ بلکه مسائل باید با زبان روشن و ساده تبیین شود. سطح سوم: کوشش شود ایمان در قلب کودک راسخ، و استدلالهای قابل فهم به وی آموزش داده شود و به پاسخ سؤالات و شبهات وی در این زمینه پرداخته شود تا تزلزل در وی ایجاد نگردد.

مقطع سوم

در این دوره کودک در آخرین مقاطع دوران کودکی به سر می‌برد و به رشد کامل جسمی و روانی این دوره رسیده است؛ از این‌رو ادراک و تشخیص و توانمندی وی برای انجام دادن کارهای پیچیده‌تر و فرایندهای انتزاعی‌تر، بیشتر از گذشته است؛ به همین دلیل از وی خواسته می‌شود به انجام دادن عبادت‌های واجب بپردازد و او را عادت دهند تا با وقار حرکت کند و از والدین و مربی خود اطاعت کند و با توجه به آموزشها و تربیت این دوره، کودک در این مرحله می‌تواند با شخصیت اخلاقی شایسته وارد دوران بلوغ شود و در برابر انحرافها خود را مصون نگه دارد.

مرحله سوم: تفهیم؛ نراقی معتقد است که در این دوران پس از آموزش و پرورش عمومی باید قابلیت و استعداد و توانمندیهای نوجوان در علوم و حرفه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد و

آنچه استعداد آن را دارد به وی بیاموزند و در انتخاب شغل متناسب با استعدادش به وی کمک، و از پرداختن او به شغلی جلوگیری کنند که استعداد آن را ندارد و عمر او را ضایع می‌سازد. با توجه به این مرحله، نراقی در زمینه پرورش اخلاقی برای تفاوت‌های فردی اهمیت زیادی قائل است و با توجه به این اصل معتقد است هر کسی باید برحسب استعداد و تواناییهای خود تحت تربیت قرار گیرد. "... و بعد از آن که ادب را به فرزند آموختی، ملاحظه کن که قابلیت و استعداد کدام علم و صنعت را دارد؛ سپس او را به آموختن آن بدار و نگذار که مشغول امری شود که استعداد ندارد تا عمر او ضایع نگردد" (نراقی، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

بنابراین با تعلیم و تربیت کودک و نوجوان در این مراحل، متعلم و متربی می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی و معنوی و اخلاقی خویش کاملاً موفق باشد و خود را به سعادت برساند و در دوره‌های تکلیف اعم از جوانی، میانسالی و کهنسالی، متربی خود مسئولیت تعلیم و تربیت خویش را به عهده دارد؛ اگرچه او باید از راهنماییهای معلمان و مربیان و ارشادات متخلفان به صفات و ارزشهای اخلاقی استفاده کند و خود متربی است که خود را متعهد می‌بیند تا به دنبال آن برود و از آنان کسب فیض کند.

جدول ۱: بررسی مقایسه‌ای آرای تربیت اخلاقی کانت و نراقی

ابعاد تربیت اخلاقی	آرای کانت	آرای ملا احمد نراقی
ماهیت تربیت اخلاقی	خرد عملی یا وجدان انسانی	نفس ناطقه انسان
اهداف تربیت	تکوین منش، صداقت، قابلیت اجتماعی، خود پیروی	سعادت انسان، کسب معرفت‌های اخلاقی پرورش عقلانیت و تفکر
روش‌های تربیت	رویکرد توافق ذهنی یا طرح معماهای اخلاقی، روش‌های آموزشی دموکراتیک، ترغیب به آزادی شاگرد، تشویق و تنبیه در مرحله انضباط‌پذیری کودکان یا مراحل ابتدایی تربیت	عادت ورزی و تلقین در مراحل ابتدایی تربیت، الگوورزی محبت ورزی
مراحل تربیت	پرورش جسمانی، تأدیب، آموزش (فرهنگ)	تأدیب، تعلیم، تفهیم

نقد و بررسی

با همه دقت، ژرفا و استحکامی که در اندیشه‌های تربیت اخلاقی کانت و نراقی دیده می‌شود، نقطه ضعفها و اشکالهایی نیز به چشم می‌خورد که باید با واقع‌بینی، شناسایی و معرفی شود.

نقد دیدگاه کانت

رویکرد تربیت سکولاریستی کانت

مهمترین رویکرد تربیت اخلاقی کانت سکولار بودن آن است. کانت تربیت اخلاقی را از تربیت دینی مستقل می‌داند و منشأ قانون اخلاقی را عقل می‌داند نه دین. به باور وی فرمانهای اخلاقی را نه به مثابه حکم الهی، بلکه در حکم تکلیف باید در نظر گرفت و نسبت به آن احساس وظیفه کرد؛ یعنی از نظر او ریشه و مبنای اخلاق "خرد" است که منشأ صدور قوانین اخلاقی است و اراده نیز به پیروی از عقل به انجام دادن فرمان اخلاقی مصمم است. به گفته کانت اگر بنا باشد خدا و دین را مبنای اخلاق بدانیم، خود آیین بودن اخلاق معنایی نخواهد داشت؛ یعنی انگیزه عمل به قانون اخلاقی، پاداش یا ترس از مجازات خواهد بود و چنین اخلاقی دیگر آیین به شمار می‌رود و ارزشی ندارد. عمل اخلاقی خود آیین، که اراده در آن نقش دارد از امر مطلق ناشی می‌شود و جنبه عقلانی دارد در صورتی که انسان برای آگاه شدن از تکلیف به دین نیازی ندارد. البته به گفته کانت، قانون اخلاقی سرانجام به دین منتهی خواهد شد. از دید کانت، تربیت اخلاقی را نباید با آموزشهای دینی در آمیخت و بدتر از آن اینکه اخلاق را به صورت تابعی از دین تعلیم دهیم؛ بلکه برعکس، معلم را باید با تعلیم اخلاقی ناب روبه‌رو کنیم؛ یعنی اصول اخلاقی باید حاصل کوشش‌های خود عقل باشد. پیامد چنین دیدگاهی، ظهور دیدگاه سکولاریسم در مدرنیته بود. اخلاق سکولار ریشه‌های اخلاق را نه در شریعت بلکه در عقلانیت جستجو می‌کند و دین عملاً از قلمروی زندگی اجتماعی و سیاسی حذف و به قلمروی فردی رانده می‌شود (سجادی و علی‌آبادی، ۱۳۸۷).

نفی احساسات و عواطف در پرورش تربیت اخلاقی

از نظر کانت، احساسات باید تابعی از عقل و خرد باشد. از نظر وی عشق، احساس و تمایلات انسان هیچ‌یک دارای ارزش اخلاقی نیست در حالی که در تربیت اخلاقی مبتنی بر مراقبت، احساسات و عواطف بر عقل و خرد مقدم، و این از تفاوت‌های اصلی نظرگاه کانت با نظریه پردازان اخلاقی است که پایه کار خود را بر مبنای مواظبت و توجه گذاشته‌اند (هاینس، ۱۹۹۸). این نکته نشان می‌دهد که کانت، تربیت اخلاقی را فقط بر عقل مبتنی می‌داند و این در حالی است که بخشی از عملهای اخلاقی بر احساسات و عواطف مشرف است؛ مثلاً کسی که جان خود را برای نجات دیگران به خطر می‌اندازد، نمی‌توان گفت که هیچ عواطف و یا احساساتی در او پرورش نیافته است

و یا اگر بخواهیم این امر غایت اخلاقی به شمار آید، باز نمی‌توان به تربیت عواطف و احساسات پی‌اعتنا بود؛ بنابراین در نظریه کانت، نفی احساسات و عواطف در پرورش تربیت اخلاقی مورد نقد است.

مرزبندی نشدن شفاف و دقیق میان مرتبه‌های تربیتی چهارگانه

کانت در ابتدای کتاب تعلیم و تربیت می‌گوید: "از این قرار، آدمی متوالیاً طفل (نیازمند پرستاری)، کودک (نیازمند تأدیب) و دانشجو (نیازمند آموزش) است" (کانت، ۱۳۷۴: ۱). می‌دانیم که برترین و واپسین مرتبه تربیتی مورد نظر کانت، تربیت اخلاقی است. این مرتبه از چه زمانی آغاز می‌شود؟ افزون بر این در همین صفحه آن را به عنوان مرحله - اگر تعبیر مرحله، درست باشد - سوم تعلیم و تربیت و در صفحه ۳۹، آن را به عنوان «قسمت مثبت تربیت جسمی» یعنی بخشی از مرحله اول معرفی کرده است. از این گذشته، گاهی هم فرهنگ را همان تأدیب می‌داند و می‌گوید: فرهنگ، نخست جنبه منفی دارد و چیزی جز تأدیب نیست (کانت، ۱۳۷۴: ۱۵). البته در این مورد می‌توان، توجیه کرد و جریان فرهنگ‌سازی را در نظر گرفت که متشکل از دو بخش منفی (تأدیب) و مثبت (آموزش) است. به علاوه، گاه تربیت را شامل پرورش، تأدیب و تعلیم (کانت، ۱۳۷۴: ۱) و گاه فقط شامل تأدیب و تعلیم معرفی می‌کند (بهشتی و نیکویی، ۱۳۸۸)؛ بنابراین میان مرتبه‌های تربیتی چهارگانه مرزبندی شفاف و دقیقی نیست.

تأکید بر خود محوری در تربیت اخلاقی با توجه به نظریه خود پیروی کانت

روش خود پیروی، که کانت از آن دفاع می‌کند، هرچند نقاط قوت زیادی در تربیت اخلاقی دارد و مثلاً فرد را از تلقین و عادت‌ورزی و یا پذیرش اقتدار صوری مرییان، مصون می‌دارد در صورت افراط در تأکید بر آن، این امکان وجود دارد که فرد خودمحورین شود و خود را واضح نظام ارزشی بداند (مثلاً ارزشهای متعالی و دینی را به دیده نفی بنگرد) و آنچه را به‌زعم خود و عقل خود بنیاد خود درست است، مبنای درستی اخلاق قرار دهد.

توجه نکردن به تشویق و کاربرد پاداش در تربیت

تأکید کانت در زمینه روشها بر پرورش اخلاقی بر بنیاد اصلهاست که پرورنده فهم بیش است و با اینکه به تشویق و تنبیه توجه کرده است، آن را فقط در مراحل پایین‌تر تربیت یعنی انضباط پذیری کودکان مؤثر می‌داند. هر چند دیدگاه کانت در زمینه عدم جواز کاربرد - حتی الامکان - تنبیه بدنی کودکان، شایسته و مقبول است، نظریه وی درباره جایز نبودن کاربرد پاداش و دلیل وی

بر این عدم جواز، محل تأمل و اشکال است بویژه آنجا که با صراحت می‌گوید: پاداش دادن به کودکان به هیچ دردی نمی‌خورد. پاداش دادن، آنها را خودخواه بار می‌آورد و مایهٔ مزدور صفتی‌شان می‌شود (کانت، ۱۳۷۴: ۵۹).

نقد دیدگاه نراقی

افراط بر جنبه فردی در تربیت اخلاقی

نراقی در مباحث تربیتی خویش به پیروی از غزالی و برخلاف فارابی، بیشتر بر جنبه فردی تربیت (تهذیب و تزکیه، تخلیه و تحلیه نفس و...) تأکید می‌کند. در دیدگاه تربیت اخلاقی وی، افراط بر جنبه فردی و تغافل از جنبه اجتماعی می‌تواند قابل نقد و بررسی باشد؛ چون امروزه گسترش دامنه بزهکاریهای اجتماعی و افزایش اعتیاد بویژه در میان نوجوانان و جوانان، گسترش بیماریهایی مانند ایدز، که اغلب در مناسبات نادرست ریشه دارد، کاربردهای نادرست و غیر اخلاقی وسایل ارتباطی نوین و... چالشهای اساسی را در جامعه به وجود آورده است. بر این اساس، می‌توان گفت علاوه بر تقویت جنبه فردی، ارتقای اخلاقمندی در جامعه نیز از الزامات اساسی است که می‌تواند از آسیبهای روانی و اجتماعی پیشگیری کند و مؤثرترین راه مبارزه با مفاسد و ناهنجاریهای جوامع باشد.

تأکید بر عادت و تلقین در مراحل ابتدایی تربیت

نراقی به پیروی از ارسطو در مراحل ابتدایی تربیت، نقش خاصی به روش عادت و تلقین داده است و تربیت را فن تشکیل عادات دانسته و معتقد است کار تربیتی را باید از همان آغاز تولد شروع کرد. چون طبیعت آدمی را هیچ نقشی از ملکات و رفتار نیست؛ از این رو هر عملی که به دفعات تکرار گردد در خود جذب می‌کند. هم‌چنین از دیگر روشهای تربیتی وی در دوران کودکی، روش تلقین در کودک است که باید مفاهیم و اصول اولیه اخلاقی را به کودک القا کرد تا حفظ کند. به نظر می‌رسد این روش می‌تواند رسیدن به استقلال عملی و اخلاقی را با تأخیر روبه‌رو سازد که این عامل می‌تواند در تربیت اخلاقی آسیب‌زا باشد.

ارائه نکردن شیوه‌های کاربردی متناسب با پیچیدگیهای کنونی

با توجه به پارادایم پیچیدگی، مسئله اخلاقمندی با چالشهای اساسی روبه‌رو شده است. نراقی در تربیت اخلاقی خود به شیوه‌های تربیتی اشاره دارد؛ از جمله الگوپروری، محبت ورزی، تخلیه و تحلیه نفس و... این روشها با توجه به خوبیهایی که در تربیت اخلاقی دارد، اما نمی‌تواند شیوه‌های

کاربردی متناسب با ناهنجاریهای اخلاقی امروزی تلقی شود و خلأهای موجود در این زمینه را برطرف کند؛ لذا به نظر می‌رسد این عامل نیز می‌تواند قابل نقد و بررسی باشد.

بحث و نتیجه گیری

با عنایت به مباحث تحلیل و نقد تربیت اخلاقی کانت و نراقی می‌توان اذعان کرد، فلسفه تربیتی کانت، فلسفه‌ای هماهنگ با فلسفه اخلاقی است. کانت بر این عقیده است که عمیقترین قسمت تعلیم و تربیت، تربیت اخلاقی است و این قسمت نباید در هیچ یک از سایر مسیرهای تعلیم و تربیت مورد غفلت قرار گیرد. وی حل دشوارترین مسائل تعلیم و تربیت را بر عهده تربیت اخلاقی می‌نهد و تربیت اخلاقی را «تمام‌کننده تعلیم و تربیت» می‌داند. از نظر وی، اولین و اصلی‌ترین هدف تربیت اخلاقی، تشکیل و تکوین منش است. به نظر کانت، منش دارای سه جزء اساسی اطاعت، صداقت و قابلیت اجتماعی است که استقرار آنها در نهاد کودکان و نوجوانان از جمله مهمترین اهداف تربیت اخلاقی به شمار می‌رود. خود پیروی نیز مرحله‌ای از تحول اخلاقی است که کانت از آن در تربیت اخلاقی تحت عنوان استقلال اخلاقی نام می‌برد که ویژه موجود انسانی و یا هر موجود خردمند است، هم‌چنین تقویت وجدان و کردارهای نیک و نیز تأکید بر منش و سلوکی که بر اساس قواعد و اصول، شکل گرفته باشد در شمار هدفهای تربیت اخلاقی از نگاه کانت قلمداد می‌شود. کانت در بخش روشهای تربیت اخلاقی بر رویکرد توافق ذهنی یا طرح معماهای اخلاقی، روشهای آموزشی دموکراتیک، ترغیب به آزادی شاگرد، تشویق و تنبیه در مرحله انضباط پذیری کودکان یا مراحل ابتدایی تربیت اشاره دارد و در تقسیم بندی مراحل تربیت به سه بخش مهم پرورش جسمانی، تأدیب، آموزش (فرهنگ) تأکید می‌کند.

هم‌چنین ملا احمد نراقی از اخلاق پژوهان جهان اسلام است. از نظر وی، هدف مباحث تربیتی و اخلاقی، تهذیب نفس و دستیابی به سعادت و رستگاری است. ملا احمد نراقی برای تعلیم و تربیت، سلسله اهداف طولی قائل است و بالاترین و نهایی‌ترین آنها را دستیابی به خیر و سعادت مطلق می‌داند. نراقی برای دستیابی به هدف غایی، سلسله اهداف دیگری را نیز مطرح می‌کند. کسب معرفتهای اخلاقی از جمله اهداف واسطه‌ای از دید نراقی است. هم‌چنین عقلانیت و تفکر، که آثار و نظریات تربیتی نراقی را در بر گرفته حاکی از سیر تربیت وی بر این هدف مهم تربیتی

است. نراقی در بحث روشهای تربیت اخلاقی، روش عادت دادن را بویژه در دوران کودکی، عمده‌ترین روش تربیت اخلاقی می‌داند. او هم‌چنین روش الگویی را جزء روشهای تربیتی می‌داند که باید والدین، معلمان، مربیان و شخصیت‌ها بکوشند با رفتار مطلوب و سازنده خویش، عملاً کودکان و متربیان را تربیت کنند. هم‌چنین نراقی به روش محبت‌ورزی در تربیت اخلاقی اشاره می‌کند که بیشترین تناسب را با فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. معلم می‌تواند با استفاده از این روش، انگیزه را در دانش‌آموزان ایجاد و تقویت کند و به صورت مؤثرتری در تربیت دانش‌آموزان مفید واقع گردد. نراقی هم‌چنین در تقسیم‌بندی مراحل تربیت اخلاقی، سه بخش تأدیب، تعلیم و تفهیم را مهم قلمداد می‌کند.

با استحکامی که در اندیشه‌های تربیت اخلاقی کانت و نراقی دیده می‌شود به نظر می‌رسد اشکالهایی نیز به چشم می‌خورد که باید با واقع‌بینی، شناسایی و معرفی شود. در نقد تربیت اخلاقی کانت می‌توان به رویکرد تربیت سکولاریستی، نفی احساسات و عواطف در پرورش تربیت اخلاقی، مرزبندی نشدن شفاف و دقیق میان مرتبه‌های تربیتی چهارگانه و تأکید بر خودمحوری در تربیت اخلاقی با توجه به نظریه خودپیروی اشاره کرد. هم‌چنین در دیدگاه نراقی، موارد ذیل از جمله افراط بر جنبه فردی در تربیت اخلاقی، تأکید بر عادت و تلقین در مراحل ابتدایی تربیت و ارائه نکردن شیوه‌های کاربردی متناسب با پیچیدگیهای کنونی از جمله مهمترین نقدهای اساسی تربیت اخلاقی وی است.

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که تحلیل و نقد اندیشه‌های این دو اندیشمند در زمینه اخلاق، می‌تواند به ما در استنباط و استخراج دلالت‌های تربیت اخلاقی کمک کند به گونه‌ای که برای پرورش‌کاران، معلمان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت سودمند واقع شود.

منابع

- احمدآبادی آرانی، نجمه (۱۳۹۱). تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شاهد.
- احمدآبادی آرانی، نجمه؛ فرمehنی فراهانی، محسن (۱۳۹۱). انسان‌شناسی از منظر یاسپرس و فاضل نراقی. مجله انسان‌شناسی. س ۱۰. ش ۱۶: ۱۳ تا ۲۸.
- احمدآبادی آرانی، نجمه؛ فرمehنی فراهانی، محسن؛ رهنما، اکبر (۱۳۹۲). تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی. مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. س ۲۱. ش ۱۸: ۹۳ تا ۱۱۱.

- استادی، رضا (۱۳۸۷). شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی و ملا احمد نراقی. قم: انتشارات برگزیده.
- بهشتی، سعید؛ نیکویی، روشنک (۱۳۸۸). تحلیل و نقدی بر فلسفه تربیتی کانت با تأکید بر نظریه تربیت اخلاقی وی. *مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز*. ش ۳.
- بهشتی، محمد؛ فقیهی، علی نقی؛ ابوجعفری، مهدی (۱۳۸۶). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. ج چهارم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جلالوند، طاهره (۱۳۹۱). *تربیت اخلاقی از منظر کانت و نسبت آن با ارتقای مهارت‌های اجتماعی و دلالت‌های آن در دوره متوسطه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران.
- جمالی، محمود (۱۳۸۸). تحلیل و تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیویی. *مجله معرفت*. ش ۱۴۱.
- حسینی، محمد (۱۳۷۴). *مروری بر زندگی، آثار و آرای تربیت ملا احمد نراقی*. *مجله تربیت*. س ۱۱. ش ۳۳.
- حکیم، حسین (۱۳۸۱). *سیر زندگی فقهی - فرهنگی ملا احمد نراقی*. مجموعه مقاله‌های کنگره فاضلین نراقی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دیرباز، عسکر (۱۳۸۱). *سیری در کتاب مثنوی طاق‌دیس*. مجموعه مقاله‌های کنگره فاضلین نراقی. قم: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رهنما، اکبر (۱۳۸۵). *مقایسه دیدگاه کانت و خواجه نصیرالدین طوسی در زمینه تربیت اخلاقی*. *مجله تربیت اسلامی*. س ۱. ش ۲: ۲۱ تا ۳۳.
- سجادی، سید مهدی؛ علی‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۷). تبیین نظریه اخلاقی در فلسفه مدرن (کانت) و پست مدرن (فوکو) و نقد تطبیقی دلالت‌های آن برای تربیت اخلاقی. *فصلنامه تعلیم و تربیت*. س ۲۴. ش ۱: ۱۳۷ تا ۱۶۴.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۴). *تعلیم و تربیت (اندیشه‌هایی درباره آموزش و پرورش)*. ترجمه غلامحسین شکوهی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مؤلفی الامیه. قسم موسوعه (۱۳۷۹). قم: مجمع الفکر الاسلامیه.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۶۲). *مثنوی طاق‌دیس*. ترجمه حسن نراقی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۸۸). *معراج السعاده*. تهران: انتشارات زهیر.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۷۴). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات طهوری.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۶۷). *فلسفه کانت بیداری از خواب دگماتیسم*. تهران: انتشارات آگاه.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۸). *درآمدی به فلسفه*. تهران: انتشارات طهوری.
- هنریش، دیتر (۱۹۸۱). *تصویر اخلاقی از جهان*. ترجمه مجید ابوالقاسم زاده. *مجله معرفت*. ش ۱۰۱.

Haggerson, Nelsonl. (1991). Philosophical inquiry: Implicative Criticism. In: Forms of Curriculum Inquiry SUNY Series in Curriculum Issues and Inquiries. By Short, Edmund C. State University of New York. Press.

Kant, Immanuel. (1961). *groundwork of the metaphysic of moral* H.J Paton, London,, p.114
Kant, Immanuel. (1996). "Education". Translated by Annetchurton. The University of Michigan
Kantimmanual. (1929). *critiqueof pure reason*. New York.Hampshire: education 1td

